



حوزه سکولار، واقعیت یا هشدار؟

در گفت‌وگوی فراتی با حقیقت و صادق نیا

دکتر مهربان صادقی نیا، عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب، معتقد است حوزه از نظر معرفتی به دلیل پذیرش تفکیک نقش‌ها و تقلیل آن‌ها به تدریج سکولاریسم در حوزه سیاست را خواهد پذیرفت، در حالی که دکتر صادق حقیقت، عضو هیئت علمی دانشگاه مفید، روحانیت کنونی در ایران را سکولار نمی‌داند.

عبدالوهاب فراتی

فراتی: این نوع گفت‌وگوها در نفوذ اندیشه سکولاریسم در حوزه مطرح شده است، آیا شما وجود حوزه سکولار را می‌پذیرید؟ سکولاریزم به چه معناست که حوزه را سکولار می‌دانید یا این که هشدار تلقی می‌کنید؟

صادق‌نیا: دو مفهوم حوزه و سکولار مفاهیم چمدانی و کلی هستند که پاسخ دادن به سؤال‌های یاد شده را دشوار و پیچیده می‌کند؛ باید درباره این که مفهوم سکولار چیست؟ توضیح بدهیم و بعد به مفهوم حوزه بپردازیم تا در نهایت بتوان گفت که حوزه در وضعیت سکولار قرار گرفته یا نگرفته است.

۱. مفهوم حوزه: گاهی حوزه به معنای سازمان اجتماعی مبتنی بر تقسیم‌کاری است که در آن به صورت قانون‌مند، هر بخشی وظیفه‌ای دارد. در چنین معنایی از حوزه، نص و سندی نداریم که گفته باشند حوزه به عنوان

یک‌نهاد دینی باید چند معاونت داشته باشد؛ این دستگاهی که الان با آن

گاهی حوزه به معنای سازمان اجتماعی مبتنی بر تقسیم‌کاری است که در آن به صورت قانون‌مند، هر بخشی وظیفه‌ای دارد. در چنین معنایی از حوزه، نص و سندی نداریم که گفته باشند حوزه به عنوان یک‌نهاد دینی باید چند معاونت داشته باشد؛ این دستگاهی که الان با آن مواجهیم، مبتنی بر تجربه بشری است.

مواجهیم، مبتنی بر تجربه بشری است. در واقع وقتی می‌پرسیم، آیا حوزه ما در وضعیت سکولار است؟ می‌خواهیم بدانیم که آیا این سازمان در مفاهیم و کیفیت سکولار قرار دارد یا نه؟ پاسخ خیلی روشن است. آنچه اکنون ساختار حوزه نامیده می‌شود از نصوص دینی به دست نیامده بلکه این حاصل تجربه زیست بشر در طول تاریخ حوزه است و امروز به این نتیجه رسیده‌اند که سازمانی با این تقسیم‌کار و با چهار معاونت و این کیفیت و شرح وظایف می‌تواند موفق باشد یا موفق‌تر عمل کند. اگرچه ممکن است پرسش‌هایی در همین زمینه مطرح شود، مبنی بر این که آیا این ساختار مبتنی بر یک پیش‌فرض یا پیش‌انگاره جهانی سکولار است یا پیش‌انگاره آن جهان دینی است؟

معنای دیگری که از حوزه می‌توانیم ارائه دهیم این که حوزه علوم دینی، یعنی تاریخ بلندی از تعلیمات مذهب؛ از این رو وقتی از حوزه سکولار می‌پرسیم این پیشینه تاریخی با مجموعه‌ای از کنش و واکنش‌ها و کنش‌گران در نظری می‌گیریم سپس از سکولار بودن می‌پرسیم. گاهی از مواقع مرادمان از حوزه، معرفتی است که در این حوزه جریان دارد و نتیجه آموزش و تعلیم است. بنابراین وقتی سؤال می‌کنیم حوزه سکولار شده یا

حوزه علوم دینی، یعنی تاریخ بلندی از تعلیمات مذهب؛ از این رو وقتی از حوزه سکولار می‌پرسیم این پیشینه تاریخی با مجموعه‌ای از کنش و واکنش‌ها و کنش‌گران در نظری می‌گیریم سپس از سکولار بودن می‌پرسیم. گاهی از مواقع مرادمان از حوزه، معرفتی است که در این حوزه جریان دارد و نتیجه آموزش و تعلیم است. بنابراین وقتی سؤال می‌کنیم حوزه سکولار شده یا نه می‌پرسیم. گاهی از مواقع مرادمان از حوزه، معرفتی است که در این حوزه جریان دارد و نتیجه آموزش و تعلیم است. بنابراین وقتی سؤال می‌کنیم حوزه سکولار شده یا

سکولاریسم، یک واژه ذهنی است، که می‌تواند معانی متعددی داشته باشد و سکولاریزاسیون رخدادی تاریخی است که در قرون شانزدهم تا هیجدهم میلادی، برای کلیسا رخ داد و بعدها طلال اسد این روند را به شکل خوبی صورت بندی کرد که عمده مؤلفه‌های آن عبارت است از این که کلیسا تمایز نقشی و تقلیل نقشی را پذیرفت و راضی شد که در محدوده خاصی به کنش بپردازد

نشده یا می‌خواهد بشود یا نشود، سؤال‌ها بیشتر برمی‌گردد به تعلیم‌ها و معرفت‌هایی که سکولار هست یا نیست و آیا در مسیر سکولار شدن قرار دارد یا نه؟

با پیش‌فرض‌هایی که اشاره شد، گاهی ناظر به همین کنش‌گران است که آیا آدم‌هایی که در این مجموعه نقش بازی می‌کنند و در تحولات نقشی دارند، آیا سکولار هستند یا نیستند؟ آیا طلبه‌ها، اساتید، مدیران، خودشان افرادی سکولار هستند یا نیستند؟ به نظرمی رسد در پاسخ این‌ها تمرکزمان را بر این پیشینه بلند و تاریخی حوزه بگذاریم؛ یعنی وقتی می‌گوییم: حوزه سکولار شده یا نشده؟ در اصل از یک دوره بسیار طولانی تاریخی سخن گفته می‌شود که به ما رسیده است و سرشار است از رفتارها و کنش‌های متقابل برای تحقق یک هدف خاص و آن تعلیم دین است. در واقع ما نگران این تاریخ بلند هستیم که اکنون چه وضعیتی دارد.

۲. مفهوم سکولاریسم: سکولاریسم، یک واژه ذهنی است، که می‌تواند معانی متعددی داشته باشد و سکولاریزاسیون رخدادی تاریخی است که در قرون شانزدهم تا هیجدهم میلادی، برای کلیسا رخ داد و بعدها طلال اسد این روند را به شکل خوبی صورت بندی کرد که عمده مؤلفه‌های آن عبارت

است از این که کلیسا تمایز نقشی و تقلیل نقشی را پذیرفت و راضی شد که در محدوده خاصی به کنش بپردازد. فرآیند سکولاریزاسیون در دیدگاه برخی از الهیون مسیحی فرآیندی مثبت بود و آن‌ها این روند را تنها راه نجات کلیسا از بن بست و رفع انتظارات فراوان مردمی و شکایت‌های جامعه می‌دانستند و البته برخی از روحانیون نیز این تمایز و تقلیل نقشی را نمی‌پذیرفتند. آن دسته از الهی‌دانان که رویکردی مثبت به سکولاریزاسیون داشتند، می‌گفتند: اساساً مسیحیت دینی سکولار و مسیح، اولین مرد سکولار روی زمین است و کتاب مقدس نیز اولین متن دینی سکولار است. این الهی‌دانان تقریری از مسیحیت ارائه دادند که کاملاً با گزاره‌های سکولاریسم هم‌راستا بود. همان‌گونه که اشاره شد سکولاریسم یک مفهوم ذهنی است که مدافع جدایی دین از سیاست، دنیا، عرف و تبیین‌های غیردینی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی است. از این رو باید بین سکولار و سکولاریزاسیون تفاوت قائل شویم.

باید بین سکولار و سکولاریزاسیون تفاوت قائل شویم. سکولاریزاسیون، به مثابه یک فرآیند اجتماعی است، در این فرآیند آنچه رخ داد این که کلیسا تمایز نقشی را پذیرفت، یعنی قبول کرد برخی از نقش‌هایی که بر عهده اوست دیگر اجرا نکند و به نهادهای دیگر اجتماعی مثل آموزش و... واگذار کند.

در این باره می‌توان گفت: همه نهادها پیش‌از این مقطع تاریخی، نظیر نهاد امنیت، آموزش، اقتصاد و بهداشت به نوعی در اختیار کلیسا بود؛ ولی آرام‌آرام این مسئولیت‌ها از کلیسا گرفته شدند و کلیسا نقشی را پذیرفت که در جامعه نقش اصلی به شمار می‌آمد و باید در این نقش بازی کند، مثل یک صحنه تئاتر هرکس نقش خودش را بازی می‌کند کلیسا این تمایز نقشی را پذیرفت.

سکولاریزاسیون، به مثابه یک فرایند اجتماعی است، در این فرآیند آنچه رخ داد این که کلیسا تمایز نقشی را پذیرفت، یعنی قبول کرد برخی از نقش‌هایی که بر عهده اوست اجرا نکند و به نهادهای دیگر اجتماعی مثل آموزش و ... واگذار کند. در این باره می‌توان گفت: همه نهادها پیش‌از این مقطع تاریخی، نظیر نهاد امنیت، آموزش، اقتصاد و بهداشت به نوعی در اختیار کلیسا بود؛ ولی آرام‌آرام این مسئولیت‌ها از کلیسا گرفته شدند و کلیسا نقشی را پذیرفت که در جامعه نقش اصلی به شمار می‌آمد و باید در این نقش بازی کند، مثل یک صحنه تئاتر هرکس نقش خودش را بازی می‌کند کلیسا این تمایز نقشی را پذیرفت.

برای شناساندن مطالب، شایسته است بدانیم که از نظر جایگزینی تبیین‌های غیردینی با تبیین‌های دینی، معتقدم که حوزه امروز سکولار است؛ هم‌چنین حوزه علمیه به مباحثی می‌پردازد که با استناد به آن مباحث دنیای امروز را نمی‌شود مدیریت کرد، سکولاریسم گاهی کیفی و گاهی کمی است؛ توضیح بیشتر این که گاهی ما مستند به برخی از مشاهدات ادعا می‌کنیم که جامعه ما دینی است؛ مثلاً با استناد به افزایش تعداد نمازگزاران یا مستند به افزایش مکان‌های دینی مانند امام‌زاده‌ها و یا دینی‌تر شدن تقویم، می‌گوییم که حوزه علمیه و جامعه ما دینی است. اما ممکن است شخصی با استناد به برخی از گزاره‌های کیفی مانند کاهش راست‌گویی و زیست اخلاقی و عدم اعتماد به معلمان ادعا کند که جامعه ما از دین‌داری در حال فاصله گرفتن است و کیفیت دین‌داری در جامعه، رو به افول است و این‌ها نشان از سکولار شدن جامعه ماست؛ در واقع یک سکولاریزاسیون کیفی و نهادی در جامعه در حال رخدادن است؛ گرچه دین‌داری کمی در حال توسعه است.

از این رو، گاهی از طریق مستندات و مشاهدات قضاوت می‌کنیم که جامعه ما یک جامعه دینی است، مثلاً تعداد نمازگزاران ما در مساجد در حد بالاست یا مکان‌های ما دینی‌تر شدند، اگر در گذشته دویست امام‌زاده داشتیم اکنون چهار هزار امام‌زاده داریم. چه امام‌زاده‌های متروکی که احیا شدند و آن‌هایی که تجدید بنا شدند. با استناد به این که امام‌زاده‌ها زیاد شدند بگوییم جامعه ما دینی است و به تبع آن حوزه ما نیز دینی است و دین در جامعه برجسته‌تر می‌شود. ممکن است مستند به این حرف بزنیم یا مستند به دینی‌تر شدن تقویم مان بگوییم این جامعه ما دینی‌تر شده است، مثلاً یک سری رویدادهایی است که جامعه ما آن‌ها را به مثابه روزهای مذهبی و دینی نمی‌شناخت، مانند لیلۃ الرغائب یا دحو الارض، بسیاری خوشحال می‌شوند که جامعه ما دینی‌تر شده است. اما از دیگر سو، ممکن است کسی مستنداتی بیاورد مبتنی بر این که جامعه ما به سمت مذهبی شدن نمی‌رود. مثلاً، کیفیت دین‌داری در جامعه ما بر حسب آمار رو به کاهش است. نظیر آمار راست‌گویی

در جامعه ما از ده سال پیش کمتر است، و یا امانت‌داری نرخش کمتر است، اعتماد و حسن ظن و ... نیز چنین است.

پس کیفیت دین‌داری و اعتماد به مذهبی‌ها پایین آمده است و چون اعتماد کاهش پیدا کرده است، پس کیفیت دین‌داری در جامعه ما رو به افول است. لذا کیفیت دین‌داری کم یا این‌که دین‌داری نهادی کم توفیق شده است، در این راستا تأثیرگذاری نهاد دین در جامعه کاهش یافته، مثلاً پیش‌ازین، روحانیت در رتبه اول مرجعیت اخلاقی قرار داشت، ولی امروزه مطالعات میدانی نشان می‌دهد که در چند شهر بزرگ ایران، روحانیت مرتبه پنجم مرجعیت اخلاقی را دارند. چنین وضعیتی نشانه کاهش سطح دین‌داری و نشانه سکولاریزم در جامعه ماست.

در جریان قرارداد توتون و تنباکو که مرحوم شیرازی استعمال آن را حرام دانست، بسیاری از دین‌داران قلیان‌ها را شکستند، مادر شاه نیز قلیان را بیرون انداخت، ولی امروز اگر مرجعی چنین فتوایی بدهد دامنه نفوذش مسلماً کمتر است، که این نشانه سکولاریزم کیفی در جامعه است که در حوزه اتفاق افتاده است.

فراستی: مطالب شما نشان داد که جامعه امروزی ایران تمایلی به سکولاریزاسیون دارد و از همین منظر قائل به تقلیل نقش‌های روحانیت هستید و انتظار دارید همانند صحنه تئاتر روحانیت نقش خاصی را بازی کند. در حالی که بحث ما به نهاد روحانیت بازمی‌گردد که آیا حوزه از درون سکولار است یا نه؟ از این رو، سؤال این است از منظر کدام نهاد به تحلیل سکولاریسم می‌پردازید؟ جامعه یا حوزه؟

حقیقت: پاسخ به این پرسش دوازده مقدمه و یک نتیجه دارد که به اجمال اشاره می‌کنیم:

۱. سکولار، هشت معنای لغوی دارد:
۱-۱. به معنای سکولوم که به معنای وقایعی بوده که صدسال یک بار اتفاق می‌افتد، مثل برخی از بازی‌های ورزشی؛

۱-۲. معادل این در زبان فرانسه لائوس به معنای سربازان عادی در مقابل سربازانی که مقام و رتبه نظامی بالایی داشتند به کار می‌رفت؛

۱-۳. کلمه سکولار برای مُکَلّا در مقابل معمم به کار می‌بردند، در واقع سکولار یعنی مُکَلّا؛

۱-۴. ناسوتی در مقابل زندگی جاویدان است؛

۱-۵. معنای مقدس و غیرمذهبی است، مثلاً علوم مذهبی و غیرمذهبی؛

۱-۶. شهرانسان در مقابل شهر خداست، که آگوستین مطرح کرده است؛

۱-۷. دست برداشتن راهب از صومعه‌نشینی؛

۱-۸. غیرکلیسایی شدن اموال؛ در قرون شانزدهم و هفدهم میلادی در جنبش اصلاح دینی در فرانسه، زمین‌های کلیسا را می‌گرفتند و اصطلاح سکولار را برای این زمین‌ها به کار می‌بردند.

در جریان قرارداد توتون و تنباکو که مرحوم شیرازی استعمال آن را حرام دانست، بسیاری از دین‌داران قلیان‌ها را شکستند، مادر شاه نیز قلیان را بیرون انداخت، ولی امروز اگر مرجعی چنین فتوایی بدهد دامنه نفوذش مسلماً کمتر است، که این نشانه سکولاریزم کیفی در جامعه است که در حوزه اتفاق افتاده است.

۲. معنای اصطلاحی سکولاریسم، در غرب یک چیز بیشتر نیست و آن جدایی نهاد دین و سیاست است. نهاد دین یعنی کلیسا، نهاد سیاست یعنی دولت. در دیکشنری غیرتخصصی نیز سکولاریسم را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «جدایی کلیسا از دولت». در اواخر قرن نوزدهم این معنا جاافتاده است. پس اگر در پایان خواستیم بدانیم حوزه سکولار شده است یا نه، معانی لغوی و اصطلاحی سکولار را باید از هم جدا کرد؛

معنای اصطلاحی سکولاریسم، در غرب یک چیز بیشتر نیست و آن جدایی نهاد دین و سیاست است. نهاد دین یعنی کلیسا، نهاد سیاست یعنی دولت.

۳. در معنای سکولار، سکولاریسم و سکولاریزاسیون تفاوت است؛ سکولار یعنی مادی؛ سکولاریسم یعنی اندیشه‌ای که معتقد است دولت از کلیسا باید جدا شود و سکولاریزاسیون روند این جدایی است. مقاله‌ای که اشاره شد در دهه هفتاد توسط حجاریان نوشته شده به سکولاریزاسیون اشاره داشت که عناصری مثل مصلحت فقه، ما را عرفی می‌کند. به نظرمی رسد بحث سکولاریزاسیون فعلاً نباید در این جا مطرح شود؛

۴. هابرماس بین سکولار و سکولاریست تمایز قائل است. از نظر او سکولار یعنی کسی که نسبت به مذهب لاداری است و لایشرط است و سکولاریسم کسی است که نسبت به دین موضع منفی دارد. در سخنرانی معروف ایشان در استانبول ترکیه بحث پست سکولاریسم را مطرح کرد که پست سکولاریسم در یک جمله عبارت است از بازگشت دین به جامعه با مفروض گرفتن دولت سکولار، یعنی دولت سکولار است ولی دین در جامعه بازمی‌گردد. پس در مقابل جریان‌هایی که بحث جدایی دین از سیاست را مطرح کردند کسانی هستند که امروزه بازگشت دین به جامعه در دولت سکولار را مطرح می‌کنند که از آن‌ها به پست سکولار تعبیر می‌شود.

۵. تجارب کشورهای غربی در تعامل با دین متفاوت است، مثلاً در آمریکا دولت از دین حمایت می‌کند و این دو، دو نهاد جدای از هم هستند. در مدل انگلستان رئیس نمادین کلیسای انگلستان ملکه الیزابت است معنایش این‌که دولت یک مفهوم بزرگی است که کلیسا به عنوان یک نهاد کوچک در دل آن قرار دارد. بنابراین در انگلستان میان کلیسا و دولت تضادی وجود ندارد؛ چون کلیسا یک نهاد در دل دولت است و ملکه انگلستان رئیس آن کلیسا به شکل نمادین است. در مدل فرانسوی کلیسا و دولت دو نهاد هستند که با هم تعارض دارند و دولت دین را مهار می‌کند، پس یک نوع تضادی در بینشان به وجود می‌آید، چراکه فرانسویان به سکولاریسم لائیسیته می‌گویند. لائیسیته و سکولاریسم از نظر محتوایی با هم فرق ندارند، یعنی نمی‌توان گفت سکولاریسم معنایش این است و لائیسیته یک چیز دیگر است، فقط در مدل فرانسوی یعنی مدلی که تحقق خارجی در کشور فرانسه پیدا کرده این تفاوت آشکار شده است؛

سکولاریسم یعنی مادی؛ سکولاریسم یعنی اندیشه‌ای که معتقد است دولت از کلیسا باید جدا شود و سکولاریزاسیون روند این جدایی است.

سکولاریسم سیاسی یعنی جدایی نهاد دین از نهاد سیاست، اما در سکولاریسم فلسفی ایده «نبود خدا» مطرح می‌شود. این اشتباه است که بگوییم کسی سکولار است ولی لائیک نیست، یعنی می‌گوید: نهاد دین از نهاد سیاست جداست، اصلاً لائیسیتنه و سکولاریسم یک معنادارد.

۶. بین سکولاریسم فلسفی و سیاسی تفاوت است؛ سکولاریسم سیاسی یعنی جدایی نهاد دین از نهاد سیاست، اما در سکولاریسم فلسفی ایده «نبود خدا» مطرح می‌شود. این اشتباه است که بگوییم کسی سکولار است ولی لائیک نیست، یعنی می‌گوید: نهاد دین از نهاد سیاست جداست، اصلاً لائیسیتنه و سکولاریسم یک معنا دارد. لائیسیتنه فرانسوی و سکولاریسم انگلیسی است، منتها تفاوت در تحقق تاریخی اش است. تحقق تاریخی در فرانسه که با مهار دین توسط دولت اتفاق افتاده و یک نوع تضاد و درگیری بین این دو نهاد در فرانسه یا در مدل ترکیه که از فرانسه پیروی کرده به وجود آمده است و در غیر از این دو کشور این تضاد نیست.

بدین ترتیب، سکولاریسم را می‌توان به سه نوع سکولاریسم سیاسی، سکولاریسم اجتماعی و سکولاریسم فلسفی تقسیم کرد. سکولاریسم سیاسی همان تعریفی که شد و سکولاریسم اجتماعی یعنی بیرون آمدن دین از نهادهای اجتماعی، مثل آموزش و پرورش و بهداشت. سکولاریسم فلسفی هم اعتقادی است که از نظر فلسفی ضدیت با خدا و عدم اعتقاد به خداست. این تقسیم‌بندی خیلی فایده دارد که کسی ممکن است سکولاریسم باشد ولی سکولاریسم فلسفی نباشد یا کسی ممکن است سکولاریسم سیاسی نباشد ولی در حوزه اجتماع اعتقادش این باشد که دین دخالتی در آموزش و پرورش نداشته باشد، مثلاً تفاوت آمریکا و اروپا در این مسئله این همین است که در اروپا مدارس ملزم هستند که مسائل جنسی را به بچه‌ها یاد بدهند، ولی آمریکا برای این که مذهبی‌تر هستند این اجازه را به مدارس نمی‌دهد. بنابراین در اروپا از دوم ابتدایی تعلیمات جنسی وجود دارد و در آمریکا وجود ندارد. این تفاوت در کشورها دیده می‌شود؛

۷. از نظر کازانوا سکولاریسم دو بُعد دارد: یکی، ارزشی و ابزاری است؛ یعنی برای کشورداری و دین و سیاست از هم جدا باشند و دیگری، سکولاریسم به عنوان ارزش غایی ایدئولوژی مطرح می‌شود که تقریباً با مفاهیم یادشده قابلیت ادغام دارد؛

۸. کازانوا می‌گوید: سکولاریزاسیون سه پیامد دارد: الف) افول باورها و شعائر؛ ب) شخصی شدن دین؛ ج) تفکیک سپهر سیاست، علم، هنر و اقتصاد از دین.

۹. تیلور می‌گوید: سه راهبرد نظری برای سکولاریسم وجود دارد: یکی، راهبردی مستقل از وحی است ولی مشترک بر مبنای ادیان است؛ دوم، اخلاق سیاسی مستقل از دین است که دین را کنار می‌زند که در مورد هابز می‌توانید این را ببینید و سوم، حق برخورداری از زندگی است؛

۱۰. سکولاریسم در ایران برداشتی متفاوت از سکولاریزم در غرب دارد؛ در غرب همان طور که اشاره

کردیم سکولاریزم جدایی کلیسا از دولت است، اما در ایران سکولاریسم دو معنا دارد:

الف) جدایی دین از سیاست؛

ب) جدایی نهاد دین از نهاد سیاست.

جدایی دین از سیاست، یعنی دین در سیاست دخالت نکند که در غرب رواج دارد. آنچه در ایران به عنوان یک پرسش وجود دارد آن است که آیا روحانیت و فقها در رأس حکومت قرار بگیرند یا نه. طبق نظریه ولایت فقیه، پاسخ مثبت است.

جدایی دین از سیاست، یعنی دین در سیاست دخالت نکند که در غرب رواج دارد. آنچه در ایران به عنوان یک پرسش وجود دارد آن است که آیا روحانیت و فقها در رأس حکومت قرار بگیرند یا نه. طبق نظریه ولایت فقیه، پاسخ مثبت است. اما اگر از آخوند خراسانی یا آیت الله خویی و سیستمی بپرسید که فقیه در رأس حکومت باید قرار بگیرد یا نه، می‌گویند: نه، چرا که معتقدند در عصر غیبت نباید در رأس حکومت قرار بگیرد. این معنای دوم همان تعاریفی است که در غرب وجود دارد و البته این معنا برای مردم ایران غیرمأنوس است. با همین دلیل وقتی گفته می‌شود

آخوند خراسانی سکولار بوده است، همه مخالفت می‌کنند، چرا که ایشان رابطه دین و سیاست را قبول داشت. پس معنای دوم سکولاریسم در ایران، یعنی آن چیزی که به ذهن غیرمتبادر است، همان معنایی که بیشتر در غرب رایج است؛

۱۱. سکولاریسم در مقابل بنیادگرایی و اسلام سیاسی قرار دارد؛ کسی که معتقد به اسلام سیاسی باشد، قطعاً سکولار نیست؛ چرا که اسلام سیاسی گفتمانی است

که اعتقاد دارد حکومت باید بر اساس شریعت تشکیل شود و مثلاً در رأس آن کسی باشد که متدین است. در این باره علی عبدالرزاق در کتاب الاسلام و اصول الحکم، می‌آورد که پیامبر رسالت داشته است بدون آن که ملزم به برپایی حکومت باشد و حکومت به اعتبار «انه محمد» و نه «انه نبی» است. در حقیقت پیامبر دین آورده و بحثی از دولت نکرده است. حسن البناء که یک بنیادگراست جوابش را می‌دهد و می‌گوید: «الاسلام عبادة و قيادة و دین و دوله و روحانیه و عمل و صلاة و جهاد و طاعة و حکم و مصحف و السیف لا ینفک واحد...»

سکولاریسم در مقابل بنیادگرایی و اسلام سیاسی قرار دارد؛ کسی که معتقد به اسلام سیاسی باشد، قطعاً سکولار نیست؛ چرا که اسلام سیاسی گفتمانی است که اعتقاد دارد حکومت باید بر اساس شریعت تشکیل شود

۱۲. حسن حنفی و سید جواد طباطبایی ادعا دارند: سکولاریسم

در اسلام سالبه به انتفای موضوع است، یعنی از نگاه آنان بدون

شک در اسلام نماز جمعه، جماعت، جهاد، حج و... سیاسی اند. بنابراین اسلام خودش به حکومت پرداخته و این به معنای دنیوی‌گری در اسلام است. اسلام دینی است که به دنیا ارزش داده و تأکید دارد: «من لامعاش له، لامعاد له». «لامعاش» برای اسلام مهم است و مسیحیت برعکس اسلام این‌گونه نیست.

بنابراین اسلام به دنیوی‌گری پرداخته، بنابراین از اول سکولار بوده و ما اکنون نمی‌توانیم سکولاریزم

اسلام سیاسی گفتمانی است
که اعتقاد دارد حکومت باید
بر اساس شریعت تشکیل شود
و مثلاً در رأس آن کسی باشد
که متدین است.

کنیم. پس سکولار و سکولاریزاسیون سالبه به انتفای موضوع می‌شود. البته به ادعای آنان نقدی وارد است و باید گفت: سالبه به انتفای موضوع نیست، چرا که عده‌ای به معنای اول رابطه دین و سیاست سکولار هستند و عده‌ای نیستند و به معنای دوم عده‌ای نیز بامعنای رابطه نهاد دین و نهاد سیاست سکولار هستند و عده‌ای نیستند. بنابراین سالبه به انتفای موضوع نیست. برخی نیز معتقدند: حوزه سکولار شده است، از نگاه آنان: "فقه بی‌ربط با زندگی و زندگی بی‌ربط با فقه، درس خارج‌هایی به جای تئوریزه حکومت و تمدن دینی، عملاً فقه را

سکولار می‌سازند.^۲

با این پیش‌فرض‌ها، من معتقدم: اگر از آن مقدمات بخواهم استفاده کنم این‌گونه جواب می‌دهم که اولاً، برخلاف آقای دکتر صادق‌نیا، حوزه را آن چیزی می‌شناسم که در بیرون وجود دارد، حوزه یعنی نهادی که اکنون با برش تاریخی پابرجاست که یک نهاد است و در درون آن تدریس‌هایی برگزار می‌گردد، معرفت‌هایی کسب می‌شود، سازمانی که در لایه‌های درون آن تبیین‌های دینی است و در مجموع همان نهاد یا سازمانی است که به‌عنوان حوزه علمیه می‌شناسیم. پس حوزه علمیه به این دو معنا (جدایی دین از سیاست و جدایی نهاد دین از نهاد سیاست) سکولار نیست. حوزه علمیه معتقد است که دین گزاره‌هایی دارد که در سیاست دخالت کرده، مثل بحث ولایت فقیه و این‌گونه نیست که دین گزاره‌هایی ندارد که در سیاست دخالت کرده باشد. پس به این معنا (دین از سیاست جدا نیست) به معنای دوم کلیت حوزه علمیه، نظریه ولایت فقیه را قبول دارد. بنابراین اعتقادشان این است که یک فقیه در رأس حکومت قرار گیرد، مثل همین مدلی که در جمهوری اسلامی وجود دارد و از این رو بین حوزه علمیه‌ای که در ایران هست با نظام جمهوری اسلامی شکافی وجود ندارد، نتیجه این‌که به معنای دوم نیز حوزه علمیه سکولار نیست.

پیش‌تر اشاره شد که سکولاریسم وجه سیاسی، اجتماعی و فلسفی دارد و در وجه سیاسی‌اش گفته شد که حوزه سکولار نیست. در وجه فلسفی‌اش هم که خدا را کنار می‌گذارند، در این جا مورد بحث نیست، تنها یک چیز می‌ماند و آن سکولاریزم اجتماعی است. اگر منظور برخی^۲ از حوزه سکولار این است که حوزه علمیه به جای این‌که به مسائل اجتماعی مثل آموزش و پرورش، سیاست، اقتصاد و... بپردازد بر مسائلی چون طهارت و نجاست و عبادات متمرکز شده است. این عقب‌نشینی را سکولاریسم بنامیم. این هم اشتباه است، چرا که حوزه علمیه در نهاد آموزش و پرورش، در مسائل سیاسی و اجتماعی و در فقه تربیت و خانواده بحث‌های فراگیر دارد. بنابراین به این معنا هم درست نیست که حوزه علمیه سکولار باشد. لذا حاصلی برای ادعای این‌که حوزه علمیه سکولار است وجود ندارد. و این یک واقعیت نیست، بلکه یک هشدار است.

اگر متن سخنرانی را در درون زمینه‌اش تحلیل کنیم، با بروز یک نوع رادیکالیسم مواجه می‌شویم. امروزه، یعنی در چهلمین سال جمهوری اسلامی با نوعی از برآمدن رادیکالیسم که ریشه در نافرمانی‌ها و فرهنگستانی‌ها و کلیسای ارتدوکس روسیه می‌تواند داشته باشد مواجه هستیم. این

● پس به این معنا (دین از سیاست جدا نیست) به معنای دوم کلیت حوزه علمیه، نظریه ولایت فقیه را قبول دارد. بنابراین اعتقادشان این است که یک فقیه در رأس حکومت قرار گیرد، مثل همین مدلی که در جمهوری اسلامی وجود دارد و از این رو بین حوزه علمیه ای که در ایران هست با نظام جمهوری اسلامی شکافی وجود ندارد، نتیجه این که به معنای دوم نیز حوزه علمیه سکولاریست.

زمینه اصلی است و این ربطی به حوزه سکولار ندارد. از این رو اگر پرسید که حوزه سکولار واقعیت است یا هشدار، می‌گوییم: واقعیت نیست، بلکه هشدار است، منتها هشدار سکولار شدن حوزه نیست، حوزه سکولار نمی‌شود، هشدار این است که یک نوع رادیکالیسم در حال برآمدن است و آن نشست در زیرزمین فیضیه، تسویه حساب با حوزه علمیه است که شما سکولار هستید و نباید حرف بزنید و ما حق حرف زدن داریم و ما حق تعیین و تکلیف برای شما داریم.

فراتی: مشکلی که در گفته‌های آقایان به ذهن می‌زند، روایت‌های یک‌دست از حوزه است؛ و این اولین خطا در تحلیل مسائل حوزه می‌باشد، چراکه حوزه کانون و حواشی دارد که به اجمال به آن‌ها می‌پردازیم: کانون حوزه که اولاً و بالذات دست علمای سنتی حوزه است گرایش به حوزه سکولار دارد، به این معنا که اساساً در تحلیل‌های فقهی خودشان به امر حکومت نمی‌پردازند و این موضوع دو دلیل دارد: یا این که در پیروی از سنت آیه‌الله خوئی اعتقاد به ولایت فقیه در عصر غیبت ندارند؛ یا برای پیامدهای منفی تعامل دین با دولت در عصر جمهوری اسلامی چنین نگرشی یافته‌اند. ممکن است به این رویکرد نگوییم سکولاریسم

معرفتی، ولی از دروس خارجی که ولایت فقیه ذیل تحلیل‌های فقهی قرار نگیرد به صورت خودکار دولت از ذیل مباحث فقه دور می‌گردد و به عرف حواله داده می‌شود. عرف هم که همگام با برنامه‌های دولت است طرف دولت را می‌گیرد، پس دولت سکولار می‌شود. این در حالی است که در حاشیه حوزه کسانی از ولایت فقیه حمایت می‌کنند و به تصدی امور توسط روحانیون اعتقاد راسخ دارند. اما این مباحث، روایت کلانی در حوزه نیستند، چون خطای

بزرگ در تحلیل حوزه، روایت‌های یک‌دست است که این نوع تحلیل کار دستمان می‌دهد. ما در تحلیل سکولاریسم باید حوزه را لایه‌بندی کنیم و با تجزیه و تحلیل یک‌دست آن را سکولار یا غیر سکولار ندانیم. به هر حال مشارالیه شما کیست و کجاست؟ ما الان نمی‌دانیم که مورد اشاره شما سکولار هست یا نیست؟

صادق‌نیا: دکتر حقیقت سکولاریسم را به جدایی دین از سیاست تقلیل داده‌اند و این سطحی‌ترین لایه از سکولاریسم است. ده‌ها اتفاق باید بیفتد تا در نهایت جامعه به این جا برسد که دین از سیاست جدا بشود یا حوزه از سیاست جدا بشود یا

● برخی نیز معتقدند: حوزه سکولار شده است، از نگاه آنان: "فقه بی‌ربط با زندگی و زندگی بی‌ربط با فقه، درس خارج‌هایی به جای تئوریزه حکومت و تمدن دینی، عملاً فقه را سکولار می‌سازند."^{۲۱}

نشود. این که گفتید در سکولاریسم فلسفی خدا کنار گذاشته می شود، یعنی چه؟ ما یک مفهوم را نمی توانیم پرت کنیم و بگوییم خدا کنار گذاشته شود، اما به مرور به جایی می رسیم که به وسیله عقل و تجربه و یا هر عامل دیگری، خود به خود خدا را کنار گذاشتیم، گرچه به خدا ایمان داریم و نیازی نیست به این که بخش نامه ای را صادر کنیم و بگوییم هیچ باوری به خدا نداریم یا یک سازمانی بگویید من از امروز به خدا باور ندارم، در صورتی که سازمانی می تواند بگوید من شرح وظایفم و تمایزات نقشی ام را نه براساس اراده و خاص خدا، بلکه براساس تجربه زیستی انسانی این تمایزات نقشی را پذیرفتم. با این باور خدا را کنار گذاشته گرچه این ها به خدا معتقدند. لذا مفهومی داریم به نام سکولار که الهیاتی است که این تمایزها را قبول می کند و می پندارد که می توان به خدا باور داشت، اما در عین حال شرح وظایفم را از تجربه و عقل می گیرم.

تحلیل آن مشیری را که دکتر حقیقت اشاره می کند برای ما روشن نیست نهاد حوزه یا سازمان حوزه است. اگر منظور نهاد حوزه است، نهاد در مفهوم جامعه شناسی، مجموعه کنش های به هم پیوسته است که همدیگر را تکمیل می کنند بدون این که ارگانی یا سازمانی یا چیزی در این جا شکل بگیرد، مثل بهداشت که یک نهاد است. اما گاهی این نهادها در جامعه مدرن به دلیل تقسیم کار پیش رفته و تبدیل به سازمان می شوند. نظیر بهداشت تبدیل به وزارت بهداشت می شود. ما وقتی می گوییم حوزه، مرادمان سازمان بوده است که آن نهاد حوزه است و زمانی می گوییم نهاد حوزه، منظور آن مجموعه ای است از کنش های به هم پیوسته متعارض و گاهی در راستای هم و گاهی در مقابل هم قرار دارند. لذا نمی توانیم یک جا همه این ها را توصیف کنیم و بگوییم این دینی یا غیردینی است، سکولار یا غیر سکولار است؟ با این قطعیت نمی توان پاسخ داد.

نتیجه سخن دکتر حقیقت این که اگر حوزه ای به امور آن جهانی توجه کند و صرفاً به امور معنوی بپردازد، این سکولار است، ولی اگر به امور این جهانی نظیر: اقتصاد، بهداشت، اجتماع و... بپردازد و مسئولیت این ها را به عهده بگیرد می شود غیر سکولار. مشکل از همین جا شروع می شود، چون نمی توانیم این را ببینیم که چگونه موضوعاتی مثل حج، جهاد و... حوزه را غیر سکولار می کند. این ها صدور حکم فقهی و اخلاقی است، فقه کیفیت جهاد را نمی گوید که چگونه است، مثلاً اول پیاده نظام برود یا سواره نظام؛ در این حالت و یا در آن حالت بجنگیم. فقه به لحاظ اخلاقی می گوید جهاد جایز است، یعنی تصور و تصدیقش متوقف است بر تصور و تصدیق امر دینی، که اگر فقیه گفت که جهاد جایز باشد، یعنی خدا گفته جهاد جایز است. هیچ فقیهی نمی گوید جهاد این گونه باشد. روشن است که این مقدار مداخله را سکولار بودن نمی دانم و این طبیعی است، چرا که فقه در همه موارد حکمی دارد. اگر منظور از پرداختن این ها باشد که فقیه باید یک مدلی از امنیت، اقتصاد و... ارائه دهد، این انتظار زیادی است که از دین داریم و دقیقاً همان معنایی است که در تعامل دین

نهاد حوزه، منظور آن مجموعه ای است از کنش های به هم پیوسته متعارض و گاهی در راستای هم و گاهی در مقابل هم قرار دارند. لذا نمی توانیم یکجا همه اینها را توصیف کنیم و بگوییم این دینی یا غیردینی است، سکولار یا غیر سکولار است؟ با این قطعیت نمی توان پاسخ داد.

و سیاست اشاره دارید. اما در واقع معنای سکولاریسم معرفت‌شناختی است، چون شما برای تدبیر امر بهداشت می‌روید در فقه یا دین می‌بینید چیزی ندارید آن وقت برداشت‌های معرفت‌خودتان را به جای حکم دین می‌نشانید و می‌گویید که خدا گفته است، در حالی که این را خدا گفته ولی شما به آن رسیدید. حکم ذهنی خود را از راه عقل و تجربه به جای حکم خدا می‌نشانید. یا مثلاً معرفت ذهنی را به جای آموزه‌های دینی می‌نشانیم آن وقت مدعی هستیم که این را دین گفته است و سکولاریسم از همین جا شروع می‌شود. اگر این مدلی را که شما می‌گویید به معنای دینی بودن بپذیریم این خودش اوج عرفی بودن است، یعنی دینی که باید درباره خدا بپردازد بیاید بحث کند که شهرداری آشغال را نه شب ببرد یا چهار صبح، یعنی فقیهی که باید رابطه بین انسان و خدا را توضیح بدهد بیاید به امور معمولی و ناچیز این جهان سخن بگوید و این معنای سکولار است.

امروزه نوعی از سکولاریسم معرفتی در حوزه وجود دارد. مثلاً ما الان در حوزه، تفسیر علمی داریم که این نوعی از سکولاریسم معرفتی است و یا فراوانی کلام عقلی یا فلسفی در حوزه نوعی از سکولاریسم است. در حوزه نوعی از سکولاریسم معرفتی است و یا فراوانی کلام عقلی یا فلسفی در حوزه نوعی از سکولاریسم است.

لذا امروزه نوعی از سکولاریسم معرفتی در حوزه وجود دارد. مثلاً ما الان در حوزه، تفسیر علمی داریم که این نوعی از سکولاریسم معرفتی است و یا فراوانی کلام عقلی یا فلسفی در حوزه نوعی از سکولاریسم است. در حوزه معارف دیگری نیز داریم، مانند علوم انسانی که امروزه برخی از معلمان در تلوویزیون آموزش می‌دهند. این یعنی دارند تبیین‌های ذهنی خودشان را به جای یک امر دینی قرار می‌دهند. در اصل او تجربه‌های شخصی‌اش را بازگوست. این سطح از سکولاریسم را نمی‌توانیم در حوزه انکار کنیم. اما سطح دیگر سکولاریسم در امور مادی و این جهانی، مثل اقتصاد، نمی‌توان از حوزه انتظار داشت و این انتظار غلطی است که کسی از حوزه انتظار داشته باشد فقه‌های ما بیایند یک مدلی از اقتصاد، مدلی از بهداشت و... ارائه بدهند. این معنایش این است که تمایز نقشی را در این جامعه بایستی پذیرفت.

فراتی: اشکالی که در مباحث شما وجود دارد آن است بحث ما پیامدهای سکولاریسم معرفتی در حوزه نیست، بلکه مراد از حوزه سکولار، سکولاریسم سیاسی است.

صادق‌نیا: این‌ها مبانی نظری‌اند، وقتی شما از حوزه انتظار ندارید که نظام اقتصادی را درست کند، طبیعتاً نقشی در حکومت برای حوزه تعریف می‌کنید که کاملاً اخلاقی است، یعنی وظیفه حوزه آن است که بگوید این سیاستی که اعمال می‌کنید، جایز است یا نیست، اخلاقی یا غیراخلاقی است؟ اما از حوزه انتظاری نباید داشته باشید که رئیس بانک مرکزی و یا وزیر بهداشت شود و این کارها را انجام بدهد، اگر نیامد به او بگویید سکولار شدی. این سطحی‌ترین بحث ماست.

فراتی: به هر صورت روحانیت و حوزه متولی امر حکومت شده و فراتر از امر شرعی و اخلاقی در امور نوعیه و سیاسی دخالت می‌کنند.

حقیقت: من در یک نکته با شما موافقم، ولی با تحلیل‌تان موافق نیستم؛ این که می‌گویید: آشغال‌ها را ساعت نه ببریم یا چهار صبح، موضوع فقه نیست. انتظار از دین این نوع مطالبات نیست که مدل ساختن یک پل را بدهد. به بیان دیگر، در این جا با تحلیل شما موافقم که دین به مدل جنگیدن

و جهادکردن و به مدل ساختن تفنگ و مدل بهداشت و نانگ نمی‌پردازد این مطلب درست، ولی فرمایش شما دو اشکال اساسی دارد؟ اولاً: این مربوط به بحث ما نیست، چراکه مقام معظم رهبری گفتند: مواظب باشید که حوزه سکولار نشود و آقای رحیم پورازغدی گفته حوزه سکولار شده، مراد هیچ‌کدامشان این نیست که چرا حوزه مدل نداده است.

نکته دوم: مطالب شما خیلی مصطلح نیست که به آن بگوییم سکولار، یعنی اگر گفتیم فقه به این مسئله نمی‌پردازد، این را اصطلاحاً سکولاریسم نمی‌گویند و نمی‌توانیم بگوییم حوزه به این معنا سکولار است و برخلاف نظر شما که رابطه دین و سیاست و رابطه نهاد دین و سیاست سطحی‌ترین سکولاریسم است نه تنها سطحی‌ترین، بلکه سکولاریسم فقط به همین معناست یعنی سکولاریسم معنایی جز ارتباط دین با سیاست و نهاد دین با نهاد سیاست ندارد. به بیان دیگر، آن چیزی که اصل بحث است و الان در جامعه ما به آن می‌پردازیم یک موضوع مفروغ عنه است. من هم به این معنا حداکثری نیستیم و نمی‌گوییم انتظار ما از فقه و دین این است که مثلاً برای بانک داری مدل بدهد با شما موافق هستیم، ولی این را نمی‌گویند سکولار، اگر به این معنا باشد، پس ۹۹ درصد حوزه سکولار هستند. بنابراین نظریات شما دو اشکال دارد: یکی این‌که، مربوط به بحث ما نیست و دیگری این‌که، مصطلح نیست و به این معنا نمی‌شود گفت حوزه سکولار است.

صادق‌نیا: بحث حوزه سکولار، واقعیت یا هشدار، شاید این سطحی‌ترین بحثش مرتبط به رابطه دین و سیاست باشد، یعنی یک سری تئوری‌ها و مبانی را باید حل کرده باشید تا پاسخ خودتان را بیابید که حوزه وارد امر سیاست بشود یا نه؟ سکولار شده یا نشده است؟ یعنی اول بایستی مبانی را حل کرد.

حقیقت: یعنی هرکس بگوید مدلی برای بهداشت و بانک داری و... نداریم پس سکولار است؟ **صادق‌نیا:** کلیسا نیز از همین جا فرایند سکولارش آغاز شد. این فرایند هم مبتنی بر مبانی حاصل گردید، یعنی کلیسا از نظر معرفتی به اندازه کافی گزاره‌ای که بتواند دنیای جدیدی را مدیریت کند ندارد به همین دلیل تصمیم گرفت آرام‌آرام این سنگرها را خالی کند. شما همه این‌ها را نادیده می‌گیرید. اگر دین به اندازه کافی برای تدبیر امور اقتصادی گزاره داشته باشد به نظر شما حاضرید اقتصاد را به یک نهاد دیگری

بدهید؟

حقیقت: درباره اقتصاد باید بگوییم که یک مکتب اقتصادی و یک علم اقتصاد داریم، در علم اقتصاد فرمول عرضه و تقاضا مطرح می‌شود و تاکنون هیچ‌یک از فقها نگفته‌اند ما در علم اقتصاد فرمول پیدا کرده‌ایم.

صادق‌نیا: حوزه چون آن تجربه را نداشت، لذا هیچ‌وقت این مطلب را در حوزه مطرح نکردند، ولی در کلیسای مسیحی این اتفاق افتاده، مثلاً وقتی قدرت دست کلیسا بود، اگر کسی با ساده‌ترین مسائل کلیسا مخالفت می‌کرد، کلیسا حکم کشتن او صادر می‌کرد. اما حوزه در شرایط فعلی دینی بودن را به همان

رابطه دین و سیاست و رابطه نهاد دین و سیاست سطحی‌ترین سکولاریسم است نه تنها سطحی‌ترین، بلکه سکولاریسم فقط به همین معناست یعنی سکولاریسم معنایی جز ارتباط دین با سیاست و نهاد دین با نهاد سیاست ندارد.

معنایی می‌داند که مراجع تقلید فرمودند: ما در درس خارج به همه مسائل سیاسی، اجتماعی و... جواب می‌دهیم و یا این‌که از شبکه اجتماعی استفاده کنید یا نه و یا مسائل اخلاقی و شرعی فتوا می‌دهیم. به این معنا که تصور و تصدیق آن فتوا متوقف بر تصور و تصدیق خدا باشد.

فراستی: پیامدش در حوزه سیاست چه می‌شود؟

صادق‌نیا: به این می‌گویند سکولار و در مورد حوزه سیاست سکوت می‌کنیم.

حقیقت: بنده مخالفم با این‌که سکولار شدن حوزه را در بستر جامعه بجوییم، چراکه جامعه ما روزه‌روز سکولارتر می‌شود، این‌که یکی از مشکلات جامعه ماست که جامعه ما و جوانان ما به سرعت دارند سکولار می‌شوند و حکومت ما و به تبع آن حوزه علمیه مقاومت می‌کنند، یعنی مشکلی که وجود دارد این‌جاست، برعکس نظر شما که چون جامعه سکولار می‌شود پس حوزه را در دل آن مطالعه کنیم. به نظرم این‌یک شکاف است که جامعه در حال سکولار شدن است.

صادق‌نیا: ما در یک جامعه سازمان یافته - یا می‌رویم به سوی یک جامعه سازمان یافته - زندگی می‌کنیم این جامعه تمایز نقشی را پذیرفته است، نهاد بهداشت می‌گوید: من باید نقش خودم را بازی کنم، حوزه هم باید نقش خودش را بازی کند، یعنی جامعه مجبور می‌کند هرکسی رفتارش را درست کند و این همان چیزی است که به آن سکولاریزاسیون می‌گوییم.

پی‌نوشت‌ها :

۱. جهانگیر صالح پور، «فرایند عرفی شدن فقه شیعی (پادرکاب مرکب عرفی دل درکمند شاهد قدسی)» مجله کیان، شماره ۲۴، ۱۳۷۴. چهارسال بعد مقاله دومی با عنوان «امام خمینی، فقیه دوران گذر» نوشت و همان ایده را دنبال کرد. چندسال بعد هردو مقاله به همراه مقالاتی دیگر و بانام واقعی نویسنده در کتابی با عنوان از شاهد قدسی تا شاهد بازاری منتشر گردید.

۲. سخنرانی حسن رحیم پورازغدی، تاریخ ۱۳۹۷/۵/۲۵.

۳. همو.

وقتی قدرت دست کلیسا بود، اگر کسی با ساده‌ترین مسائل کلیسا مخالفت می‌کرد، کلیسا حکم کشتن او صادر می‌کرد. اما حوزه در شرایط فعلی دینی بودن را به همان معنایی می‌داند که مراجع تقلید فرمودند: ما در درس خارج به همه مسائل سیاسی، اجتماعی و... جواب می‌دهیم و یا این‌که از شبکه اجتماعی استفاده کنید یا نه و یا مسائل اخلاقی و شرعی فتوا می‌دهیم. به این معنا که تصور و تصدیق آن فتوا متوقف بر تصور و تصدیق خدا باشد.